

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



بهبانہ بودن ۱۱۳۱

باش تا بہانہ ای برای بودنم باشد

من و تو
چقدر فرق
داریم با هم!

بهانه بودن ۱۳۱

نویسنده: محسن عباسی ولدی

ناشر: آیین فطرت

مدیر هنری و طراح جلد: سیدحسن موسی زاده

گرافیکست و صفحه آرا: سعید صفارنژاد

ویراستار و مشاور ادبی: زهیر توکلی

ارتباط با ناشر: ۰۲۵-۳۳۲۲۱۶۶۲

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۶

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

مرکز پخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۹۹۲

با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی

یا ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی

کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.

www.bookroom.ir

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۳۰۲۲

پایگاه اطلاع رسانی نویسنده:

www.abbasivaladi.ir

کلیه حقوق محفوظ است.

سرشناسه : عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵ -

عنوان و نام پدیدآور :

من و تو جقدر فرق داریم یا هم! /

نویسنده محسن عباسی ولدی.

مشخصات نشر:

قم: آیین فطرت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۱۸ ص. مصور(رنگی).

فروست :

بهانه بودن. باش تا بهانه‌ای برای بودنم باشد: ۱۳.

شابک : دوره ۱-۱۶-۱۶-۸۰۳۱-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸

ج. ۱۰-۹-۲۳-۸۰۳۱-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

موضوع :

محمد بن حسن رضی الله عنه ،

امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - -- شعر

موضوع: Poetry -- Imam XII, Muhammad ibn Hasan

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian poetry -- 20th century

موضوع : شعر مذهبی فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Religious poetry, Persian -- 20th century

شناسه افزوده: بهانه بودن. باش تا بهانه‌ای برای بودنم باشد: ۱۳.

رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ج. ۱۳. ۹ ب ۳۶۵ ب / PIR۸۱۴۸

رده بندی دیویی : ۸۱۶۲/۱۶۲

شماره کتابشناسی ملی : ۴۷۳۵۱۱۶

آقا!

سرمایه داران را درنگرم بازی می کنند
تا در سرمای بی تو بودن یخ بزنیم
و عقلمان را به بند کشیده اند
تا انجمادی تو نفس کشیدن را
نفهمیم.

ما منتظریم که بیای و حال و هوای
زمین را با نفس همیشه بهار کنی

تقدیم به تو ای بهار موعود خدا!



فهرست

- ۹ | مقدمه
- ۱۳ | مادروغ «انسان بی خدا» را راست پنداشتیم
- ۲۵ | کوچک کردن خالق، کوچک تر کردن مخلوق است؟
- ۳۵ | دیدن تو، فهمیدن همه دین خداست
- ۴۵ | من و تو چقدر فرق داریم با هم!
- ۵۷ | از شما به خدا شبیه تر کجاست؟
- ۶۷ | بزرگ ترین افتخار فرشته ها، سربازی برای توست
- ۷۷ | دارند بچه های ما را شیطان پرست می کنند
- ۸۷ | مگر کودک سوزی تماشا دارد؟
- ۹۷ | چرا بچه ها به استقبال ترس می روند؟
- ۱۰۹ | مهربان که باشی، شبیه مولا می شوی

مقدمه

تربیت فرزند در هر زمان، باید یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های والدین باشد؛ اما امروزه این دغدغه باید فضای بیشتری از ذهن پدران و مادران را به خود مشغول کند؛ زیرا پیچیدگی‌های موجود در سبک زندگی و موانع بی‌شماری که در مسیر تربیت در دنیای مدرن وجود دارد، کار تربیت را بیش از گذشته سخت و سخت‌تر کرده است.

مجموعه «منِ دیگرما» با موضوع تربیت فرزند در دنیای امروز، خودش را موظف می‌داند راه تربیت فرزند را پیش روی شما والدین بگشاید و بیراهه‌های این مسیر را نشان دهد.

«منِ دیگرما» دوست دارد با نگاهی دقیق به معارف ناب قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام از تربیت، سخن بگوید و تا اندازه‌ی مساحت فهمش از این معارف فاصله نگیرد. اگرچه ادّعی تطابق کامل حرف‌های او با آنچه در عمق دین آمده، ادّعیایی به‌گراف است. تا کنون «منِ دیگرما» به تنهایی منتشر می‌شد؛ اما به تازگی

دوستی یافته و او را به همراه خود به خانه‌هایتان آورده است. «بهانه بودن» عنوان مجموعه‌ای از متن‌های ادبی است که موضوع مشترک آن، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. «بهانه بودن» خودش را موظف می‌داند که ذهن و دل مخاطبش را مملوّ از نام و یاد امامی کند که زنده و حاضر است. او دوست جدید «من دیگر ما» است.

یک بار میان «من دیگر ما» و «بهانه بودن» گفتگوی کوتاهی شکل گرفت که بد نیست شما هم از آن مطلع شوید. «من دیگر ما» رو به «بهانه بودن» کرد و گفت: قبول داری که آنچه از درون من تراوش می‌کند، مثل نان شب است برای این مردم؟

«بهانه بودن» گفت: چرا قبول نداشته باشم؟ کیست که انسان را بشناسد و قبول نداشته باشد، بالاتراز تربیت انسان هیچ عبادتی وجود ندارد؟ ولی یک سؤال. «من دیگر ما» گفت: بپرس.

«بهانه بودن» گفت: قبول داری که اگر تربیت به ولایت گره نخورد، هر چه قدر هم که مستقیم باشد، باز هم منحرف می‌شود؟

«من دیگر ما» گفت: مگر می‌شود قبول نکرد؟ اصلاً تربیت بدون ولایت امام زنده و حاضر، یک دروغ بی‌مزه بیش نیست. انبوهی از ورق‌ها آگرسیاه شود، دریایی از مرگ‌ها اگر تمام شود، آن هم برای نوشتن هزاران کتاب تربیت، تا وقتی که این برگه‌ها و مرگ‌ها رنگ ولایت نگیرد، کتاب‌ها موضوعش هر چه باشد، تربیت نیست.

«بهانه بودن» گفت: حالا که من و تو یک جور فکر می‌کنیم، پس بیا با هم به خانه مردم برویم. تو راه را نشان مردم بده و من چراغ راه را همیشه روشن نگه می‌دارم. چراغ، روشن اگر باشد و راه معلوم نباشد، آدم مبتلا به سکون می‌شود. راه معلوم، ولی چراغ خاموش، انسان گرفتار بیراهه می‌شود.

از همین جا بود که «بهانه بودن» و «من دیگرما» تصمیم گرفتند دست در دست یکدیگر بگذارند و با هم به خانه شما بیایند. امید است که این همراهی، اتفاقی نو در زندگی شما و فرزندان شما رقم بزند. از این که پذیرای این دو مهمان شدید، ممنونیم. پیش از آن که متن‌های «بهانه بودن» را بخوانید، به چند نکته توجه کنید:

۱. وقتی موضوعات تربیتی در قالب هنر گنجانده می‌شود، علاوه بر ماندگار شدن، انگیزه بیشتری را در مخاطب برای عمل کردن به مفاهیم تربیتی ایجاد می‌کند. همین اعتقاد هم ما را بر آن داشت، تا موضوعات تربیتی را در قالب متن‌های ادبی بگنجانیم. ادبیات در این مسیر، موضوع اصلی نیست، بلکه وسیله‌ای برای انتقال مفاهیم تربیتی است. از همین رو بنای ما در این نثرهای ادبی، خلق جملات پیچیده نیست. ما می‌خواهیم فهم این متون ادبی برای کسانی هم که ارتباط چندانی با ادبیات نداشته‌اند، سهل و ممکن باشد.

۲. به ازای هر جلد از کتاب‌های مجموعه «من دیگرما»، یک جلد «بهانه بودن» تألیف شده است. در این کتاب‌ها، برای هر یک از موضوعات اصلی، یک متن نوشته شده؛ البته ممکن است

به تناسب برخی از موضوعات، برای یک موضوع بیش از یک متن هم نوشته شده باشد.

۳. به نظر می‌رسد مطالعهٔ هر یک از این کتاب‌ها را اگر پس از مطالعهٔ همان جلد «من دیگرم» انجام دهید، مفیدتر باشد. البته این کتاب‌ها طوری نگاشته شده که برای افرادی که انگیزهٔ کافی برای مطالعهٔ کتاب‌های تربیتی ندارند، قابل استفاده باشد. اگر می‌خواهید پدران و مادرانی را که انگیزهٔ کافی برای مطالعهٔ مجموعهٔ «من دیگرم» ندارند، تشویق کنید، دعوت به مطالعهٔ این کتاب‌ها می‌تواند اثرگذار باشد.

۴. «بِهَانَهُ بُوْدن» یک مجموعهٔ چند ده جلدی است که برخی از جلد‌های آن به مجموعهٔ «من دیگرم» اختصاص یافته است. باقی کتاب‌های این مجموعه هم به یاری خدا به تدریج منتشر خواهد شد که مطالعهٔ آنها را هم به شما توصیه می‌کنیم. امیدوارم آنچه در این متن‌ها آمده، چراغ راه تربیت ما و فرزندانمان باشد.

قم: شهربانوی کرامت

بهار ۱۳۹۶

محسن عباسی ولدی

مَدْرُوعِ
«الْإِنْسَانِ بِعِندِ خُذَاءِ»
رَا رَا سَتِ يَنْدَا سْتِيْمِ





از هر زاویه ای
و با ذره بین هر علم و دانشی که نگاه می کنم
انسانی که این جماعت، انسانش می داند
تنها چیزی که نیست، انسان است.

اینها انسان را
هر کجا می برند
بی خدا می برند
و به هر که نشانش می دهند
بی خدا نشان می دهند.



با علم ریاضی حساب کردم
دیدم انسان منهای خدا
می شود صفر
هیچ هیچ هیچ.

رفتم سراغ زیست شناسی
تا انسان منهای خدا را به او عرضه کنم.
او گفت: از ازل تا به امروز
کسی موجودی را که نام انسان داشته باشد
اما خدا نداشته باشد
نه دیده، نه شنیده.

اینها گونه‌هایی از حیوانات اند
که شباهتشان به انسان زیاد است.
او گفت:
نیش خطرناکی دارند این حیوان‌ها.
شاید درد نداشته باشد.
باید شیرین هم باشد
اما نیش هیچ مار و عقربی به پایش نمی‌رسد.

پیش زمین شناسی رفتم
و انسان این جماعت را نشان دادم.
گفت: حتی فسیل انسان بی خدا هم
روی زمین پیدا نشده.
فسیل‌ها به ما می‌گویند
که انسان بی خدا یک دروغ بی‌همتا است.
او می‌گفت:
از زمین بپرس تا به تو بگوید
که آیا زمین حتی برای یک دوره کوتاه
دوره انسان‌های بی‌خدا بوده؟
دوره‌ای به اندازه قرن‌ها و هزاره‌ها نه
به اندازه یک چشم برهم زدن و حتی کمتر.

به سراغ فلسفه رفتم
از انسان بی خدا پرسیدم.
به من گفت:
متناقض ترین ترکیب عالم
همین ترکیب است: انسان بی خدا.
معنای انسان بی خدا
چیزی جز این جملهٔ پراز تناقض نیست:
انسان وجود دارد، ولی وجود ندارد.

با علم فقه حرف زدم
و از او در بارهٔ انسان بی خدا پرسیدم.
گفت:
اگر کسی بگوید انسان، بی خداست، دروغگوست
پس عدالت ندارد و شهادتش پذیرفته نیست
و اگر اعتقاد داشته باشد به انسان بی خدا
کافر است و طاهر نیست.

به علم پزشکی گفتم:
این انسانی که منهای خدا نشانش می دهند، می شناسی؟
گفت:

کسانی که انسان را بدون خدا می بینند
چشمشان معیوب است.
اصلاً از نگاه من، این جماعت کورند
اینها ساخته های وهمشان را
به حقیقت نسبت می دهند.
بیمارند

و بیماریشان صعب العلاج ترین بیماری عالم است.
علاج بیماری این جماعت، دست ما نیست
باید «من اسمه دوا و ذکره شفا» عنایتی بکند
شاید شفا بگیرند.

از خود علم پرسیدم:
آیا انسان بی خدا را می فهمی؟
سری به تعجب، تکان داد و گفت:
هرکه انسان بی خدا را بفهمد
جاهل ترین و نفهم ترین موجود روی زمین است.


و حالا آمده ام پیش تو
تو که هرچه علم در چننه عالمان این عالم هست
قطره ای از اقیانوس علم تو نمی شود
تو که دربان مدرسه ات
باید معلم فرشته ها بشود
و تو که معلم مستقیمت
خود خداست.
آمده ام با تو نجوا کنم.

آقا!

می بینی چه آشفته بازاری شده
دنیای پس از تو؟
روی روشن ترین ها
به قدری پرده کشیده اند
که هر کدام را کنار بزنی
پرده ضخیم دیگری هست.

ما را از نور به سمت ظلمت برده اند
و به قدری به ظلمت، عادتمان داده اند
که حتی حس تاریکی نمی کنیم.

با کاسه های وهم که به خوردمان داده اند
زهر خیال، به همه وجودمان سرایت کرده است.
ما تاریکی را روشنایی می پنداریم
و دیگر به دنبال نور نیستیم.



به قدری از انسانِ بی خدا برایمان گفته‌اند
که باورمان شده
که می‌شود انسان بود و خدا را کنار گذاشت.
به قدری انسان بی خدا را بزرگ کرده‌اند
که انسان‌های با خدا به چشممان کوچک می‌آیند.

ما دروغِ «انسانِ بی خدا» را راست پنداشتیم
و دروغِ بزرگ‌ترِ «بزرگ بودن انسان بی خدا» را هم
درست انگاشتیم.

تو اگر بیایی
دروغگویان رسوا می شوند
و دیگر هیچ کسی با هیچ زبانی
با هیچ نیرنگ و فریبی
برای هیچ بنی بشری
نمی تواند دروغ انسان بی خدا را
راست جلوه دهد.

ای انسان ترین موجود روی زمین!
و ای خدایی ترین انسان آسمانی!
اگر می شود زودتر بیا.

(۱۳۹۵/۱۰/۱۳)

کوحک کردن
خالق
کوحک تکرار
مخلوق است.





تو خدا را دوست داری
بیش از آنچه در خیال ما بگنجد.
کسی نیست روی این زمین
که خدا را بیشتر از تو دوست داشته باشد.

به قدری دوست داری خدا را
که هر کسی تو را ببیند
یاد خدا می افتد.
قربان صورت قشنگت!
چقدر شبیه خدا شده ای!

محبت خدا چنانست کرده
که صدای تو
شده عین صدای خدا.
کسی اگر دلش تنگ شود
برای شنیدن صدای خدا
صدای تو را که بشنود
دلش آرام می‌گیرد.
قربان صدای قشنگت!
چقدر شبیه خدا شده‌ای!


آقا!

با این همه محبتی که به خدا داری
پرسشی ذهن مرا آزار می‌دهد.
پاسخش را
کسی جز تو نمی‌داند.
کاش جوابم را می‌دادی
و می‌رهاندیم از این پرسش!

دشمنان تو امروز
خدای تو را نشانه گرفته اند
و دارند دم به دم
تیراهانت در چله شقاوت می گذارند
و رها می کنند به سوی او.

می شود بگویی
با این همه محبتی که به خدای خویش داری
چگونه تاب می آوری
این همه اهانت را؟

خدای تو «علی کل شیء قدير» است
مگر نیست؟
می شنوی صدای این جماعت را
که چگونه از ناتوانی خدای تو حرف می زنند؟
و واژه های زهرا گینشان را بی رحمانه
حتی به فکر کودکان ما تزریق می کنند؟
تو چگونه تاب می آوری؟



و مگر جز این است
که بندگان
همه محتاج خدای تو هستند
و خدایت بی نیاز؟
چرا این جماعت کافر
خدای تو را محتاج بندگانش می داند
و برای بالا بردن انسان
خدای تو را پایین می کشد؟

کسی نیست به این خلائق بگوید
کوچک کردن خالق
کوچک تر کردن مخلوق است؟
چرا نمی فهمند
این حقیقت از روز روشن تر را؟
تو چگونه تاب می آوری این اهانت ها را؟